

سلسبیل؛ چشمه بهشتی



روزگاری به باغ‌های انارش معروف بود و هنوز اهالی تقاطع معروف محله را هم با نام چهارراه اناری می‌شناسند. هر چند اکنون دیگر نشانی از آن باغ‌های سرسبز و درختان انارش نیست اما سلسبیل با وجود همه تغییراتی که در روند توسعه شهر گر بیانش را گرفته صفا و صمیمیت گذشته را حفظ کرده است. سلسبیل اگر چه اکنون محله‌ای است در جنوب غرب پایتخت، اما روزگاری به دلیل وجود باغ‌های سرسبز و آب گوارا تفرجگاه شاهان قاجار بود در خارج از محدوده شهر. در این شماره از همشهری محله به تاریخچه، هویت و ویژگی‌های این محله پرداخته‌ایم؛ از ماجرای جالب نامگذاری این محله تا داستان‌های جالب قهوه‌خانه وطن، یخچال سلسبیل، آب‌انبار چهل‌پله، زورخانه پوری‌ولی، مشاهیر فرهنگی و ورزشی این محله و... مطالب این پرونده حاصل هفتمین نشست پژوهشی «محله من» مرکز تهران پژوهی همشهری است که با حضور سیدرسول امینی، نویسنده و پژوهشگر، حسن توانا، فاطمه شمس، باقر مولایی نژاد و اکبر مولایی نژاد (پدر و پسر) از معتمدان محله سلسبیل برگزار شد.

رسم ماندگار جوانمردی در وطن



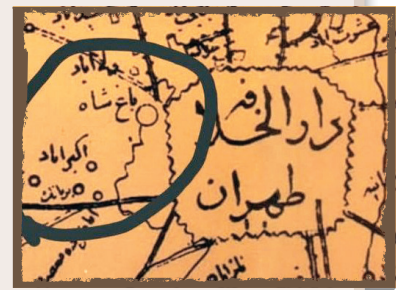
■ موضوع: قهوه‌خانه قدیمی محله
■ ویژگی: محل گردهمایی جوانمردان و دست‌به‌خیران

قهوه‌خانه وطن، تنها قهوه‌خانه به‌جامانده از گذشته‌های دور محله، هنوز هم پاتوق خیلی از موسفیدان و افراد قدیمی سلسبیل است. از دیرباز قهوه‌خانه‌ها پاتوق عده زیادی از کارگران و کاسبان و اهالی محل بوده. مردان بعد از یک روز کار سخت، راه قهوه‌خانه را در پیش می‌گرفتند و با نوشیدن یک استکان چای خستگی روز را از تن بیرون می‌کردند و پس از گپ‌و‌گفت و نقل و انتقال اخبار به سمت خانه حرکت می‌کردند. این قهوه‌خانه که بیش از ۷۰ سال از قدمتش می‌گذرد در میان ساکنان محل، حرمت دارد. حسن توانا، مالک قهوه‌خانه وطن و ساکن قدیمی محله سلسبیل، درباره تاریخچه و هویت این مکان می‌گوید: «در سال‌های دور در محله ما قهوه‌خانه‌های بسیاری وجود داشت، اما اکنون فقط این قهوه‌خانه در سلسبیل باقی مانده است. در قهوه‌خانه همیشه همه‌همه و شلوغی به پا بود. دور هم می‌نشستند؛ معمارها یک طرف و بناها یک طرف، پیران آن سو و کاسبان این سو. از صبح زود ساعت ۶ و ۷ می‌آمدند و گروه‌گروه عوض می‌شدند و می‌رفتند. شاهنامه‌خوانی و نقلی جزو جدایی‌ناپذیر قهوه‌خانه بود. به خوبی به یاد دارم در گذشته‌ای نه چندان دور در قهوه‌خانه وطن جشن‌ها، عزاداری‌ها، مداحی و

دنیای وطن خودمان است. به عشق ایران اسم این مکان را وطن گذاشتم. چه جایی بهتر از اینجا که قدیمی‌ها دور هم جمع شوند، از خاطر آتشان بگویند و با هم بخندند و ساعات خوشی را کنار هم بگذرانند.» در این محله هنوز سنت خوب و پسندیده گل‌ریزان انجام می‌شود. بعد از زورخانه پوری‌ولی که تخریب و به آوار تبدیل شد، هیئت مذهبی و همین قهوه‌خانه، پاتوق افراد خیر برای انجام کار خدایسندانه است. در این محله احتیاج نیست نیازمندی دست نیاز پیش کسی دراز کند، کافی است یک نفر از اهالی محل باخبر شود، مطمئن باشید بعدش پیشقدم می‌شود و دنبال فرد مطلع، همه بچه‌محل‌ها دست به کار می‌شوند.

روضه‌خوانی برقرار بود. گاهی میان هیاهوی مشتریان صدای ایرج اخلاقی، مداح اهل بیت (ع) بلند می‌شد و جمعیت را به سکوت وامی‌داشت. برای انجام کار خیر افراد زیادی در اینجا رفت‌وآمد داشتند و اگر شخصی نیازمندی می‌آمد، بچه‌های محل خود جوش به او کمک می‌کردند؛ هر کسی بنا به توانایی خود گوشه‌ای از کار را می‌گرفت و سهمی در این کار خیر داشت. وقتی از حسن آقا علت نامگذاری قهوه‌خانه وطن را سؤال می‌کنیم پاسخ می‌دهد: «من خیلی سفر کرده‌ام و کشورهای زیادی را دیده‌ام. بعد از دیدن جاهای مختلف دنیا وقتی با کشور عزیزم ایران مقایسه‌شان کردم، دیدم هیچ کجا ایران ما نمی‌شود و بهترین جای

معمای وجه تسمیه



■ موضوع: حدود و تاریخچه محله سلسبیل
■ ویژگی: این محله تفرجگاه شاهان قاجار بود

امروز محله سلسبیل در تقسیمات شهری به دو محله سلسبیل جنوبی و شمالی تقسیم شده، اما چند دهه پیش، این محله محدوده‌ای وسیع را در برمی‌گرفت که از شرق به میدان باغ‌شاه یا میدان حر کنونی، از جنوب به خیابان شاهرخ سابق یا کمیل کنونی، از شمال به خیابان آزادی و از غرب به خیابان آیت‌الله دستغیب منتهی می‌شد. در دوران قاجار در محله سلسبیل تاج‌شاه کار می‌کرد زمین کشاورزی دیده می‌شد و باغ‌هایی درندشت که مثل حلقه‌های سبزی‌خانه‌های کاهگلی محله را در آغوش گرفته بودند. حسن توانا، یکی از اهالی قدیمی سلسبیل، در این باره می‌گوید: «سلسبیل نام چشمه‌ای است در بهشت و چون روزگاری نهری زلال در دل محله ما جاری بود، نام محله را سلسبیل گذاشتند. چند دهه پیش در سلسبیل خبری از آنبوه آبار تمان‌های کوچک و بزرگ نبود، بلکه در حوالی آن نهر، زمین‌های کشاورزی وسیع وجود داشت و خیابان رودکی نیز مملو از باغ‌های سرسبز بود که در طول چند دهه توسط معمارانی چون معمار بکوبک، معمار شیرازی، اوستا موندی و... جای خود را به خانه‌ها دادند.» بیره‌ها که قدیمی‌ها نام این محله را سلسبیل گذاشتند؛ چرا که سلسبیل روزگاری چنان خوش‌آب‌وهوا بود که از چشم شاهان خوشگذران قاجار پنهان نماند. توانا می‌گوید: «آب چشمه فرامفر مایبان از خیابان اسکندری در محدوده خیابان آذر بایجان کنونی به باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی سلسبیل می‌ریخت. این آب گوارا ابتدا در مسیر خود به سوی یخچال سلسبیل جاری می‌شد و پس از آن باغ‌های انار خیابان شاهرخ (کمیل) را سیراب می‌کرد. وجود این آب گوارا در دل محله نه تنها زمینه‌ساز گسترش باغ‌های انار، انجیر، خرما، سیب و انگور شد، بلکه این گستره سرسبز را به تفرجگاه شاهان قاجار هم تبدیل کرد.» سیدرسول امینی، نویسنده و پژوهشگر، درباره نخستین ساکنان این محله می‌گوید: «کنون دیگر بافت جمعیتی محله ما هم مانند دیگر محله‌های شهر تغییر کرده است، اما در گذشته بیشتر ساکنان سلسبیل ترک‌زبان و از کارمندان یا نظامیان ارتش بودند؛ همان روزها که محله شباهت چندانی به شمایل امروزی نداشت و سر هر کوچه شیر فشاری نصب کرده بودند که ساکنان اولیه محله برای شرب و شست‌وشو از آن استفاده می‌کردند.»

غروب خزینه در حمام خورشید

■ موضوع: حمام قدیمی محل
■ ویژگی: نخستین حمام دوشی

اهالی محله سلسبیل در دورانی که هنوز حمام دوشی وجود نداشت، برای استحمام به خزینه حمام خورشید می‌رفتند؛ خزینه‌ای که خاطررات متنوعی را برای ساکنان این محله تداعی می‌کند. سیدرسول امینی، تهران پژوهی، درباره هویت تاریخی حمام خورشید می‌گوید: «اهالی برای نظافت و استحمام به حمام‌های عمومی محل از جمله حمام خورشید می‌رفتند؛ حمامی که برخلاف امروز «خزینه» داشت و آب آن اغلب مانده و بویناک بود. از حمام که بر می‌گشتی تا چند روز بوی بد خزینه با تو همراه بود. همین مرکز به‌ظاهر بهداشتی، منشأ بسیاری از بیماری‌ها بود. این وضع همینطور ادامه داشت تا اینکه وزارت بهداشت وقت تصمیم گرفت حمام‌های خزینه‌ای را تعطیل و به جای آن حمام‌های دوشی تأسیس کند.» آن زمان اگر چه رادیو و تلویزیون نبود، اما این موضوع نقل همه محافل از جمله عزرا، عروسی و مهمانی‌های خانوادگی و بازار شد و برای خودش مخالف و موافق‌های بسیاری تراشیده بود. مخالفان به اداره بهداشت نامه و طومار اعتراض‌آمیز نوشتند که باید درهای این حمام‌های دوشی مهر و موم شود و مردم به حمام خزینه‌ای بروند. امینی در ادامه



بود با در ورودی مشبک زیبایی که هر چند سال یک‌بار رنگ می‌شد. یادم هست که آخرین بار توسط آقای صابر تقی‌پور رنگ شد. شب‌های جمعه از همه روزهای دیگر شلوغ‌تر بود، چون مردم بعد از یک هفته کار و تلاش خود را برای مهمانی اقوام و خویشان آماده می‌کردند و در طول سال نیز چند روز مانده به عید نوروز، حمام شبانه‌روز کار می‌کرد. یادم هست فردی به نام آقای خداداد با گرفتن ۲ یا ۳ لیرال از مشتریان چند بیتهی از شاهنامه را برایشان می‌خواند و حسین آقا سیف نوریان، مسئول و مدیر حمام مدام قدم می‌زد و با مشتریان که بچه‌های محل بودند گپ می‌زد. روبه‌روی میز حسین آقا یخچالی بود پر از نوشابه‌های شیشه‌ای کانادا که با سفارش مشتریان توسط فردی به نام هوشنگ به دست آنها می‌رسید.»

روایت می‌کند: «مرحوم سیف نوریان، در سلسبیل یک حمام دوشی با اسلوب بهداشتی، تمیز و شیک راه‌اندازی کرد. هم‌زمان با آن مخالفت‌ها و قززدن‌های برخی مدعیان نیز شروع شد و انواع و اقسام شبهات هر روز مطرح می‌شد. خورشید هم حمام عمومی داشت، هم نمره. حمام عمومی مردانه پس از ورودی، سمت راست قرار داشت و کمی جلوتر جایگاه صندوقدار بود. همچنین حمام عمومی زنانه هم با در ورودی جداگانه‌ای از خیابان سلسبیل سمت چپ بنای گرمابه خورشید واقع شده بود.» معماری و بازسازی این حمام قدیمی هم داستان جالبی دارد که امینی آن را اینطور تعریف می‌کند: «بنای حمام خورشید از ساروج که ملاطی مقاوم در برابر آب ساخته شده بود. نمای بیرونی حمام، سنگ مرمر سبزرنگی